نکته های ناب کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" – قسمت 8

ایمان دینی اگر اگر کورکورانه و ناآگاه باشد،فایده ندارد.به هیچ کس نمی گویند حالا شما عجالتاً قبول بکن،بعد خواهی رفت،تحقیق خواهی کرد،ابداً.در عالم دین این حرف ها نیست.اگر هم به فرض قبول بکنی،تا وقتی که دلت قبول نکرده است و از روی آگاهی نبوده،واقعا قبول نکردی.اگر هم تو دین را قبول کردی،دین تو را قبول نکرده،تا وقتی از روی بصیرت و آگاهی نباشد.

درست مقابلِ آنی که امروز در دنیای دین معمول است.در دنیای دین، بصیرت و آگاهی جرم است،جرم! به ظاهر می گویند و می گوییم که اصول دین استدلالی است،در اصول دین بایستی تقلید کسی از کسی نکند،اما جرئت داری تقلید نکن! جرئت داری در یک گوشه از اصول دین،یک ذره از تقلید بیا این طرف تر، ببین چگونه فوراً ضربه فنی خواهی شد.

آن عربِ بیابانیِ بی اطلاع از همه جا هم،وقتی می آید پیش پیغمبر مسلمان می شود،از آن ساعت اول می داند چه می خواهد،دنبال مجهول مطلق نیست؛ برای همین است که آن جور تحمل می کند و صبر می کند.

یک عده ای دارند می دوند با شور و شوق زیادی،جناب عالی هم بیکار داری در خیابان راه می روی،می بینی دارند می دوند، می دوی.خب یک چند قدمی که رفتی،با خودت حتما خواهی گفت که من چرا می دوم؟ کجا می روم آخر؟آخرش چه؟خب این فکر در تو سستی به وجود می آورد؛اما آنها می دانند کجا می روند.فرض کنید مسافری هستند که ماشینشان دارد حرکت می کند،دارند می دوند که به ماشین برسند.

آنها تا آنجا نرسیدند،خسته نمی شوند،خسته هم بشوند،خودشان را به زحمت می کشانند تا آنجا،بسته به اینکه چقدر آن هدف برایشان قیمت داشته باشد.اما شما که نمی دانی هدفشان چه بود،همین طوری الکی دنبال اینها {راه}افتادی،یک مدتی هم دویدی البته،اما فوراً با خودت فکر می کنی،آقا چرا؟برای چه؟برایِ خاطرِ دلِ چه کسی؟ اگر هم فکر نکنی،به فکرت می دهند،به ذهنت می دهند این فکر را.آدم آنجا سرد می شود،مگر اینکه آگاه باشد،مگر آنکه از روی بصیرت رفته باشد.

یاسر وسمیه -پدر و مادر عمار- آن زن و مرد،آن دو مسلمان نمونه،پشت پا می زدند به همه زیبایی های زندگی و جان می دادند.چقدر پر شکوه است این زندگی ها! چقدر از روی درک و از روی شعور و از روی بصیرت،این ایمان در دل آنها نفوذ کرده بود! اول زن ایمان می آورد،بعد شوهرش را مومن می کند؛غوغایی ست،ماجرایی -ست. خب اگر از روی بصیرت نباشد،{شکنجه ها را} تحمل نمی کنند.